

نقش حاکمان ایرانی تبار آرتاکسی ارمنستان در روابط خارجی ایران و روم در دوران فرهاد چهارم

محمد ملکی^۱

چکیده

بررسی روابط اشکانیان و روم، با محوریت حاکمان ایرانی تبار آرتاکسی ارمنستان و تعیین مرز رسمی فرات در نتیجه اثرپذیری از آنها در نیمه دوم قرن یکم قبل از میلاد موضوعی است که این جستار بدان پرداخته است. هدف از این مقاله، روشن کردن محدودیت‌های تأثیرات روم و ایران در امتداد خط رودخانه فرات و نقش حاکمان آرتاکسی ارمنستان در این فرایند است؛ بنابراین، مسئله اصلی این تحقیق پاسخ به چرایی و چگونگی نقش حاکمان آرتاکسی ارمنستان در تصمیمات مهم و سرنوشت‌ساز دو قدرت ایران و روم در دوران فرهاد چهارم است که با روش توصیف و تحلیل داده‌های منابع بدان پرداخته شده است. مهم‌ترین دستاورد این تحقیق، نقش تأثیرگذار خاندان آرتاکسی ارمنستان بر روابط سیاسی اشکانیان با روم در سراسر نیمه دوم قرن یکم قبل از میلاد است که در سایه شناخت این دستاورد، بسیاری از عملکردهای ایران و روم در حوزه سیاست خارجی معنا پیدا می‌کند.

واژگان کلیدی:

ایران، روم، آرتاکسیان ارمنستان، روابط خارجی، فرهاد چهارم.

درجه مقاله: علمی - ترویجی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۵/۰۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۲۲

^۱ دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران باستان از دانشگاه تهران و مدرس گروه تاریخ دانشگاه ارومیه

mohammadmaleki@ut.ac.ir

مقدمه

ارتباط بین ایران و روم در دوره سولا و مهرداد دوم، در سال ۹۶ ق.م. به پیمانی میان روم و اشکانیان منجر شد. این رویداد به عنوان نقطه شروع روابط اشکانیان با روم، تنها اندکی پس از مرگ سولا مورد بی توجهی جانشینانش قرار گرفت و روم در جبهه های شرق به مدت پانزده سال با تدارک حملاتی، سلطه اش را بر تمام منطقه گستراند (Kallet-Marx, 1996: 335-341). رومی ها در دوران پومپه، برای اولین بار نه تنها نفوذ خود را در مرزهای پیرامون فرات گسترش دادند؛ بلکه در منطقه میان رودان مرکزی نیز دخالت کردند (Magie, 1950: 371-373). سلطه روم بر ارمنستان و اسروئن در پایان جنگ سوم مهرداد، با تعهدات پیشین روم به اشکانیان که در آن، سولا در ۹۶ ق.م. لوکولوس در ۶۹ ق.م. و خود پومپه در ۶۶ ق.م. بر فرات به عنوان مرز بین دو قدرت تأکید کرده بودند، ناسازگار بود (Whittaker, 1970: 159-191). نداشتن درک درست از ماهیت قدرت روم در خاور نزدیک در اولین برخورد روم با اشکانیان شفاف نبودن منابع در باره این موضوع باعث شده که بسیاری از محققان (Badian, 1959: 276-303; Brennan, 1992: 103-158; Keveaney, 1981: 195-199; 1995: 29-36; Sumner, 1978: 395-396; Sherwin-White, 1984: 110f) با حدس و گمان از ترتیب حوادث و وضعیت پادشاهی های عمدتاً ایرانی تبار در آناتولی سخن بگویند؛ اما با در نظر گرفتن گسترش فتوحات اشکانیان در شمال میان رودان و نفوذ اشکانیان در قفقاز در سال های پایانی قرن دوم و سال های آغازین قرن یکم ق.م. دور از ذهن نیست که رومی ها از نفوذ روزافزون اشکانیان احساس خطر کرده باشند و چه بسا شاید مأموریت سولا در شرق که آپیان و پلوتارک ظاهراً آن را به حل و فصل مشکلات کاپادوکیه و کنترل مهرداد ششم پونتی مرتبط می کنند (Appian, 1958, *Mithridatic Wars*, 12, 57; Plutarch, 1919, *Sulla*, 53) در واقع احتمالاً زمینه سازی برای ممانعت و جلوگیری از گسترش اشکانیان به سمت غرب بوده است. البته در این بین، ظهور غاصبان تاج و تخت در شرق رودخانه دجله، از اواسط دهه ۹۰ ق.م. به بعد، (Plutarch, 1919, *Lucolus*, 6,36) نه تنها باعث تضعیف اشکانیان در شمال میان رودان شد و مقدمات برنامه گسترش ارضی آن ها را که از سال ها پیش برای نفوذ در سرزمین های ماورای فرات طرح ریزی کرده بودند با ناکامی مواجه کرد؛ بلکه زمینه تضعیف اشکانیان را توسط تیگران دوم ارمنی فراهم کرد. تیگران دوم از گرفتاری و مبارزات درونی خاندان اشکانی استفاده کرد و نه تنها هفتاد دره را از آن ها پس گرفت؛ بلکه نفوذ خود را بر قلمروهای

دست‌نشانده اشکانیان در شمال میان‌رودان، اسروئنه گوردی‌ین و ماد آتروپاتن گستراند و پس از غارت سرزمین ماد، سوریه و سرزمین‌های ماورای فرات را که پیش از آن، مهرداد دوم در ۹۳-۹۲ ق.م. و مهرداد سوم در ۸۷ ق.م. در صدد نفوذ در آنجا بوده و به‌علت گرفتاری‌های داخلی از آنجا عقب‌نشینی کرده بودند، به قلمرو خود افزود (Strabo, 1854-1857, XI, 14 & Dio Cassius, 1955, 36, 6, 15)؛ اما شکست او از روم، گسترش سلطه روم را بر ایالت مهم سوریه و سرزمین‌های ماورای فرات هموار کرد. دوران ضعف و سستی اشکانیان و گرفتاری آن‌ها با غاصبان تاج‌وتخت، مصادف با جنگ‌های روم و مهرداد پونتی بود که تیگران ارمنی نیز با او متحد شده بود. احتمالاً ضعف داخلی حکومت اشکانی و ظهور غاصبان تاج‌وتخت در این دوران به اشکانیان اجازه قدرت‌نمایی نمی‌داد و یا شاید هم مترصد فرصتی بودند تا با طولانی شدن جنگ، از ضعف هر دو طرف درگیر بهره‌برداری بیشتری کنند؛ زیرا اشکانیان هم از توسعه‌طلبی تیگران در طول آن سال‌ها سرخورده بودند و هم از قدرت روبه‌رشد روم و نفوذش در آسیای کوچک و سوریه واهمه داشتند و می‌خواستند شاهد ضعف هر دو طرف درگیر باشند تا آسوده‌خاطر به وضع آشفته داخلی خود رسیدگی کنند. این در حالی است که روم با پیشروی به سمت شرق، سوریه و سرزمین‌های ماورای فرات را تسخیر و حاکمان آرتاکسی ارمنستان را دست‌نشانده خود کرد (Plutarch, 1919, *Lucullus*, 21. 2, 27.7, 29.7, 30.1; Dio Cassius, 1955, XXXVII, 5, 3-5) و فرهاد سوم که از وضعیت نامطلوب دربار اشکانی آگاه بود و به‌خوبی می‌دانست در صورت ادامه جنگ با روم بر سر ارمنستان و سوریه، احتمال اغتشاش بر ضد او می‌رود، با پومپه فرمانروای روم و تیگران دوم، پادشاه آرتاکسی ارمنستان کنار آمد؛ اما با این حال فرهاد سوم نتوانست بر اوضاع اندرونی دربار خود به‌خوبی مسلط شود و به همین دلیل با دسیسه‌هایی که از جانب اشراف چیده شده بود، توسط فرزندانش مهرداد و اُرد به قتل رسید.

مهرداد که قلمروش در ایران قرار داشت، قدرت را به دست گرفت؛ اما هواداران برادرش او را از ایران بیرون راندند و اُرد را بر تخت نشانند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۴۵؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۴۴؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۳۴۵؛ فرای، ۱۳۸۸: ۳۷۵). مطابق روایت دیوکاسیوس (XXXIX, 56, Dio Cassius, 1955, 2)، مهرداد پس از رانده‌شدن از تخت سلطنت، سعی کرد حمایت رومیان را برای بازگشت دوباره به تاج‌وتخت به دست آورد؛ اما به‌دلایلی موفق به این کار نشد و

کراسوس تقریباً هم‌زمان با نزاع بین دو برادر و در حین محاصره سلوکیه توسط سورنا، مقدمات لشکرکشی به میان‌رودان و سلوکیه را در ۵۴ق.م. فراهم کرد^۱ تا در سایه این منازعه دودمانی به اهداف شوم خود که سلطه بر قلمرو اشکانی بود، دست پیدا کند؛ اما این لشکرکشی روم به قلمرو اشکانی، در فاصله اندکی پس از تصرف سلوکیه توسط سورنا، به نبرد کرهه (حران) در ۵۳ق.م. انجامید (شیپمان، ۱۳۸۴: ۴۴؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۱۷۷-۱۷۳). در این نبرد که به فرماندهی کراسوس، کنسول رومی و فرماندار تام‌الاختیار سوریه انجام گرفت، رومی‌ها با پاسخ قاطع نظامی اشکانیان مواجه شدند که هزینه زیادی برای آن‌ها در برداشت (Butcher, 2003: 36)؛ زیرا پس از این جنگ فاجعه‌آمیز که در آن کراسوس و هزاران نفر از لژیون‌های روم زندگی خود را از دست دادند، روم موضع غالب خود را در ارمنستان، متحد پیشین خود که پس از پایان جنگ‌های مهاددی زیر نفوذش درآمده بود، از دست داد. (Sullivan, 1990: 106-108; Wagner, 1983: 104).^۲ در نتیجه این نبرد، بار دیگر حاکمان آرتاکسی ارمنستان، دست‌نشانده شاهنشاهی اشکانی و متحد ایران در مقابل روم شدند. با در نظر گرفتن همه جوانب موجود و با نگاه انتقادی به منابع رومی و تفسیر و تأویل برخی داده‌های تاریخی، بدون تردید کراسوس با یک برنامه از پیش طراحی شده و بر اساس اهداف روم که پس از او نیز توسط دیگر فرمانروایان رومی دنبال شد، به قلمرو اشکانیان حمله کرد تا با استفاده از ظرفیت حمایتی حاکمان آرتاکسی و از طریق یک راهبرد غافل‌گیرانه، از گرفتاری داخلی دربار ایران برای نفوذ روم در ایران همچون مصر استفاده کند؛ اما راهبرد سریع اشکانیان در حل و فصل مشکلات داخلی و سیاست مفارقت بین حاکمان آرتاکسی و کراسوس توسط اشکانیان باعث شد اشکانیان متحد، تحت فرماندهی اُرد و سورنا در دو جبهه ارمنستان و میان‌رودان، امید رومی‌ها را به یأس مبدل کنند.

این جستار، با تفسیر و تأویل داده‌های منابع، به نقش اثرگذار خاندان آرتاکسی ارمنستان در کلیه تحولات سیاسی - نظامی اشکانیان با روم، در طول دوران فرمانروایی فرهاد چهارم تأکید می‌کند و به دنبال آن است تا تصویر روشنی از روابط ایران و روم، با در نظر گرفتن سیاست فعال خاندان آرتاکسی ارمنستان در تحولات این دوره ارائه دهد.

^۱. منابع اصلی برای لشکرکشی کراسوس عبارت‌اند از: Plutarch, *Crassus*, 14-33; Dio Cassius, XXXIX, 33, 2: 28-31. & برای آگاهی از جزئیات این لشکرکشی نگاه کنید به:

Debevoise, 1938: 78-95; Tarn, 1932: 604-612; Keaveney, 1982: 417-426; Bivar, 1983: 48-56; Sherwin-White, 1984: 279-290; Sullivan, 1990: 306-309; Sampson, 2008.

^۲. Wagner, 1983: 104

آرتاکسیان ارمنستان و نقش آن‌ها در روابط ایران و روم در دوران فرهاد چهارم

بازتاب نبرد کرهه، پس از شکست روم از اشکانیان، در همان سال‌های آغازین نیمه دوم قرن نخست ق. م. بر اقتصاد اثر گذاشت و اقتصاد اشکانیان را به یک سیاست راهبردی نظامی گره زد؛ سیاستی که در واقع ناشی از عزم جدی اُرد برای ایجاد یک جنگ جدید، با هدف فتح سوریه و تحقق رؤیای مهرداد دوم بود (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۲۰۸)؛ البته در پیشبرد این سیاست، موفقیت اُرد در ارمنستان که با ازدواج خواهر حاکم آرتاکسی ارمنستان و پسرش پاکر مستحکم شد، بی‌تأثیر نبود؛ زیرا اُرد، پسرش پاکر را که اکنون داماد شاه آرتاکسی ارمنستان بود، در معیت یکی از افسران خود اورساس، مأمور حمله به قلمرو روم در سوریه و آن سوی فرات کرد (Dio Cassius, 1955, XL, 28; Plutarch, 1919, *Crassus*, 19 & 22 & 33)؛ اما مطابق گزارش دیوکاسیوس (Dio Cassius, 1955, XL, 28)، با اینکه حملات سواران اشکانی زیان فراوانی به رومیان وارد آورد و باعث رعب و وحشت آن‌ها شد و حتی همه شهرهای بومی‌نشین، دروازه‌های خود را گشودند و از اشکانیان به‌عنوان منجیان خویش استقبال کردند، این حملات و کوشش‌های اشکانیان به سرکردگی شاهزاده پاکر، از سال ۵۲ - ۵۰ ق. م. در سوریه و آسیای کوچک به جایی نرسید (Debevoise, 1938: 96-104; Sherwin-White,)؛ زیرا اشکانیان نتوانستند اراضی مفتوحه جدید را نگه دارند و در عوض، رومیان که از تهاجمات شاهزاده پاکر به وحشت افتاده بودند، با دسیسه و ایجاد سوءظن بین اُرد و پاکر موفق شدند شاهنشاه اُرد را اغوا کنند تا با احضار شاهزاده به دربار، لشکرکشی اشکانیان بر ضد رومیان را که قرار بود پاکر در بهار ۵۰ ق. م. در سوریه و آسیای کوچک انجام دهد، عملاً متوقف کنند (Dio Cassius, 1955: XL, 28-30). شاید اُرد از تجربه دوباره شروع جنگ‌های جانشینی در دربار اشکانیان که از اواخر سلطنت مهرداد دوم شروع شده بود، واهمه داشت و نمی‌خواست دوباره آن دوره، بار دیگر در سایه حمایت آرتاکسیان ارمنستان از دامادشان پاکر، برای تاریخ اشکانیان تکرار شود و شاید هم اُرد در این دوره با تهاجماتی از جانب شرق مواجه بود و مجبور شد جنگ در جبهه غرب را رها کند تا مرزهای شرقی را سروسامان دهد. به هر حال، به‌علت سکوت منابع و با توجه به اینکه روم پس از آن به‌مدت ده سال گرفتار جنگ‌های داخلی شد و ارد در این مدت اقدام عملی در جهت توسعه قلمرو خود در غرب انجام نداد و تنها در سال‌های پایانی دهه چهارم و اوایل دهه سی قبل از میلاد تهاجم

به سوریه را از سر گرفت، افزون بر نادیده گرفتن فرض نخست، می‌تواند نشان‌دهنده گرفتاری اشکانیان در داخل و یا خارج از مرزهای شرقی تا آن زمان باشد؛ زیرا تنها در این صورت است که سکوت او در این مدت که بهترین زمان برای مداخله در امور روم و تهاجم به سوریه و سرزمین‌های ماورای فرات است، معنا پیدا می‌کند.

با مرگ لابینوس و پاکر در جریان ضدحمله رومی‌ها، در سال‌های پایانی فرمانروایی اُرد، نه تنها پیشروی ارتش اشکانی متوقف شد؛ بلکه رومی‌ها توانستند ارتش اشکانی را از سرزمین‌های ماورای فرات در همان سال عقب برانند و بار دیگر موقعیت روم در آسیای کوچک و سوریه را محکم کنند (Dio Cassus, 1955, XLVIII, 39-40; Ibid, XLIX, 20; Velleius, 1924, II, 8, 2, 8; Plutarch, 1919, *Antony*, 34, 1-2; Strabo, 1854-1857, XVI, 2, 8). اُرد دوم زیر بار این ضربه سنگین از قدرت کناره گرفت و سلطنت را به پسرش فرهاد وا گذاشت و چون او به فرهاد که برادران خود را می‌کشت، اعتراض کرد، خود نیز به دست فرهاد کشته شد (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۳۶۹؛ ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۵۹-۱۵۷؛ پیرنیا، ۱۳۸۵: ۱۹۳۱؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۵۱؛ ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۲۴۱-۲۴۰؛ دیاکونف، ۱۳۵۱: ۸۹). شاید هم آرتاوازد پادشاه آرتاکسی ارمنستان با مرگ ولیعهد اشکانی و داماد خاندان سلطنتی آرتاکسی ارمنستان سیاست تعامل با اشکانیان را کنار گذاشت و در عمل در مقابل ایران و در کنار روم قرار گرفت.

بنابراین، افزون بر سیاست دسیسه‌گونه آرتاکسیان ارمنستان، فرهاد چهارم در وضعیتی اداره فرمانروایی اشکانیان را به دست گرفت که روزگار جنگ‌های پیروزمندانه پاکر با روم و جان‌فشانی اشکانیان در این راه به سر آمده بود و کناره‌گیری ارد دوم از اداره امور کشور در بحران ناشی از پیشروی روم به سمت مرزهای شاهنشاهی اشکانی و متحدانش و نارضایتی اشراف از وضع موجود هیچ تغییری به وجود نیاورده بود. این‌گونه به نظر می‌رسد که جان‌فشانی اشکانیان در این مدت در سرزمین‌های ماورای فرات دستاوردی جز شکست برای آن‌ها در پی نداشت و نارضایتی پادشاهی‌های متحد اشکانی به خصوص خاندان آرتاکسی ارمنستان را به همراه داشت. فرهاد جوان در آغاز روی کار آمدن برای اینکه از شر دسایس اشراف درباری در امان باشد، تمامی رقبای احتمالی خود را که از میان افراد خاندان شاهی بودند، نابود کرد (Dio Cassius, 1955, XLIX, 23; Plutarch, 1919, 37). عملکرد فرهاد با در نظر گرفتن همه شرایط، از نظر سیاسی برای تمرکز قدرت و جلوگیری از خیانت اشراف انجام

گرفت و به همین دلیل او برای این کار حاضر شد که سی برادر و پسر ارشد خود را قربانی کند تا قدرت سلطنت بازیچه کشمکش اشراف فئودالی نشود. در نظر او قدرت سلطنت فراتر از عشق به خانواده بود و همه چیز باید فدای آن می‌شد (Jutinus, 1653, XLII, 5, 1-3). اندیشه تمرکز قدرت که در سرشت فرهاد بود، طبقه اشراف فئودال را هدف قرار داد تا از شر مجلس مهستان خلاص شود؛ به همین دلیل بسیاری از بزرگان، ترک دیار کردند و به سکاها و رومی‌ها پناه بردند (Dio Cassius, 1955, XLIX, 23, 3-5; Justin, 1653, XLII, 4, 10-42; 5, 2; Plutarch, 1919, 37, 1). شاید برخی از این افراد به دربار سلطنتی ارمنستان رفته باشند و این افراد احتمالاً در تقویت و تحریک دشمنان شاهنشاهی در خارج مؤثر بودند و شاید هم موجبات پیوند دوباره روم و ارمنستان را فراهم کرده‌اند و بعدها از محرکان و پیشگامان اولیه حمله به قلمرو اشکانی برای کسب جایگاه دوباره خود در شاهنشاهی شده‌اند.

هنوز فرهاد کاملاً بر اوضاع داخلی شاهنشاهی اشکانی فائق نیامده بود که با مشکلاتی از آن سوی مرزهای فرات مواجه شد. مارک آنتونی پس از موفقیت‌های باسوس در به‌زیرسلطه درآوردن سرزمین‌های آسیای غربی و سوریه و حمله به کوماژن، متحد اشکانی در آن سوی فرات، شخصاً رهبری نیروهای روم در شرق را بر عهده گرفت. اولین اقدام او محاصره ساموسات، پایتخت پادشاهی کوماژن بود که با مقاومت در مقابل رومی‌ها بارها طی نامه‌هایی از فرهاد درخواست کمک کرده بود و شاهنشاه اشکانی با بی‌اعتنایی به تقاضاهای مکرر او هیچ اقدامی در جهت کمک به وی انجام نداد. بدون شک این اقدام فرهاد زاده نوعی احتیاط به‌ارث مانده از فجایع نبردهای پیشین بود که در آن همه سرداران لایق و سواران دلور بر سر تصرفش جان باخته بودند، در عین حال جبهه‌گیری فرهاد در قبال مسئله کوماژن ناشی از کینه و نفرت شخصی او از این خاندان سلطنتی بود که هواداران اُرد دوم را پناه داده بود (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۲۴۶)؛ البته فرهاد احتمالاً نمی‌خواست در آن اوضاع، به روم بهانه حمله و دخالت در شاهنشاهی اشکانی دهد؛ زیرا شاهنشاهی هنوز در تبعات درگیری پیشین دست‌وپا می‌زد.

آنتونی، در نتیجه اوضاع آشفته ایران که طی آن بسیاری از بزرگان از ترس فرهاد به روم پناه برده بودند، قصد حمله به قلمرو اشکانیان کرد. مونسس حاکم سابق میان‌رودان و از هم‌زمان پاکر، یکی از آن بزرگانی بود که از ترس فرهاد به روم پناه برد (Plutarch, 1919, 37). و اطلاعاتی در باره اوضاع داخلی دربار اشکانی در اختیار آنتونی قرار داد که از قدرت اشکانیان و

پیروزی بر آن‌ها تردید داشت. آنتونی نیز چند شهر در سوریه را در اختیارش قرار داد و به او وعده پادشاهی ایران داد (Dio Cassius, 1955, XLIX, 24). البته روم به دنبال آن بود که ننگ شکست کره را با انتقام از اشکانیان بستاند و جلوی نفوذ ایران در ارمنستان را سد کند، هدفی که اشکانیان به دنبال آن بودند. به هر حال، روم از این تاریخ به بعد در شرایطی به جنگ بر ضد اشکانیان برمی‌خاست که اشکانیان به علت شورش‌های متعدد اشراف، مشاجرات دودمانی و ظهور مدعیان غاصب، دیگر آن توان رویارویی با روم را نداشت که در دوران دو مهرداد و اُرد دوم از آن برخوردار بود (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۵۹)؛ اما آن همه گرفتاری داخلی و حتی تهدید از جانب مرزهای شرقی نتوانست در عزم اشکانیان برای رویارویی با روم خللی ایجاد کند و آن‌ها در نهایت توانستند پس از یک قرن مبارزه، بر سر نفوذ در ارمنستان، بر نیروهای رومی پیروز شوند و بار دیگر خاندان سرکش سلطنتی آرتاکسی را که از در اتحاد با روم درآمده بودند، در مسیر اتحاد با ایران قرار دهند.

آنتونی پیش از حرکت سعی داشت با تجربه گرفتن از شکست کراسوس، خرده پادشاهان فرات علیا را با خود متحد کند. او در این راه توانست شهریار ادس و آرتاوازد دوم پادشاه آرتاکسی ارمنستان را با خود همراه کند. در مقابل فرهاد کوشش کرد با ایجاد شکاف بین متحدان مارک آنتونی تفرقه ایجاد کند. به همین دلیل او با فرستادن امان‌نامه برای موناسس، وی را به بازگشت دوباره به دربار متقاعد کرد و در نتیجه این تحرکات آشتی‌جویانه، روم صدمه دید و موضع فرهاد تقویت شد؛ اما مارک آنتونی پیش از حرکت، با پنهان نگه‌داشتن کینه و نفرت خود از موناسس و برای غافلگیر کردن اشکانیان، او را با پیامی دوستانه از جانب خود نزد شاهنشاه فرستاد تا با پنهان کردن تدارکاتش، اصل غافل‌گیری را بر ضد اشکانیان کامل کند (Dio Cassius, 1955, XLIX, 24, 3-5; Plutarch, 1919, 2, 38). فرهاد چهارم که تنها هدفش در سیاست خارجی حفظ فرات به‌عنوان مرز بین دو قدرت بود، آماده شد در عوض یک صلح واقعی، پیشنهاد صلح آنتونی را بپذیرد؛ اما آنتونی از اینکه ترفند او کارگر افتاده بود و می‌توانست لژیون‌هایش را جمع‌آوری کند و دست به حمله بزند خوشحال بود. این خبر، هم‌زمان با خبر تبانی پادشاه آرتاکسی ارمنستان با روم نه تنها به فرهاد بلکه حتی به گوش سکا‌های باختری و سند نیز رسید و خبر از تهاجم اسکندر دیگری می‌داد که با آمادگی نظامی می‌خواست شرق را درنوردد. در مجموع، نفرت مارک آنتونی که منابع تعداد آن‌ها را با

احتساب شانزده لژیون رومی و لشکریانی از میان حکام یونانی، رؤسای قبایل سورپایی، گالات های توروس و سواران جنگاور ارمن، به صد هزار نفر می‌رسانند،^۱ می‌بایست در مقابل تعداد سپاه اشکانی بر اساس ارقام متناقضی که منابع مختلف داده‌اند و احتمالاً بین چهل تا پنجاه هزار نفر بودند، صف‌آرایی کنند (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۲۵۰). وجود نیروهای پادشاه آرتاکسی ارمنستان در کنار رومیان، علی‌رغم اتحاد آن‌ها با اشکانیان در دوران اُرد دوم، می‌تواند نشان دهنده سیاست فعال روم در ارمنستان و نارضایتی آرتاکسیان ارمنستان از روی کارآمدن فرهاد چهارم در ایران باشد و شاید هم آن‌ها با شکست اشکانیان از روم و مرگ شاهزاده پاکر نمی‌خواستند با ماندن در کنار اشکانیان، موجبات خشم رومیان را فراهم کنند. این سیاست فعال روم و ایران در قبال این خاندان، نشان‌دهنده اهمیت سرزمین ارمنستان بود که باعث می‌شد خاندان آرتاکسی ارمنستان با آگاهی از این موضوع هر بار سیاست توازن قوا را در این منطقه مهم برای دو قدرت شرق و غرب بازی کنند.

آنتونی به‌توصیه آرتاوازد، شاه آرتاکسی ارمنستان و متحد خویش از پیشروی در مسیر میان‌رودان خودداری کرد و با دور زدن کوه‌های ارمنستان خود را به ماد آتروپاتن رساند (Dio Cassus, 1955, XLIX, 25, 1) و در آوریل ۳۶ ق. م. در کارانا واقع در حوالی ارزروم در شمال ترکیه با پادشاه آرتاکسی ارمنستان، آرتاوازد ملاقات کرد که به‌جای سی‌وپنج هزار سوار که وعده داده بود، تنها بیش از شش هزار سوار سنگین و هفت هزار سرباز پیاده از گارد محافظان خود همراه نداشت (Strabo, 1984-1987, XI, 14, 9). مارک آنتونی همراه با آرتاوازد از طریق آتروپاتن وارد قلمرو اشکانیان شد. شاهزاده آتروپاتن با آگاه‌شدن از خبر تهاجم روم با فرهاد آشتی کرد و از او کمک خواست تا به‌اتفاق، تهاجم بیگانه را دفع کنند. فرهاد با این وعده که در پایان جنگ، تاج‌وتختش را به او بازگرداند، اولین دستورات مبنی بر عقب‌نشینی تمام حکام از شهرها و قصبات و پرکردن چاه‌ها و سوزاندن مزارع و خانه‌ها را صادر کرد. مارک آنتونی از طریق کوه‌های خوی و مرند در طول دریاچه ارومیه وارد آتروپاتن شد و پس از سه هفته

^۱. پلوتارک به ما می‌گوید که آنتونی ۶۰،۰۰۰ لژیونر، ۱۰،۰۰۰ اسب‌سوار بریتانیایی و سلطیک و ۳۰،۰۰۰ نیروی کمکی در اختیار داشت. گفته می‌شود آرتاوازد پادشاه ارمنستان او را با ۶۰۰۰ سواره و ۷۰۰۰ سرباز پیاده تأمین کرده بود (Plutarch, 1919, 3, 37). پلوتارک ذکری از تعداد لژیون‌های آنتونی نمی‌کند و ژوستین و فلوروس تعداد لژیون‌های آنتونی را ۱۶ لژیون ذکر می‌کنند (Justin, 1653, *Epit.* 42.5.3; Florus, 1984, 2.10.1). در حالی که دیگر منابع ارقام متفاوتی بین ۱۳ تا ۱۸ لژیون ذکر کرده‌اند (Velleius, 1924, II, 82, 1; Livy, *Per.* 130).

محاصره بی حاصل یک قلعه^۱ برای دستگیر کردن شهریار آتروپاتن، رهسپار فرآسپه^۲ شد که شایع شده بود شهریار آنجا پناه گرفته است. رومیان در مسیر پیشروی با هیچ مقاومتی روبه‌رو نشدند و در عوض با سرزمینی برهوت مواجه شدند که هیچ خبری از آذوقه نبود و اوامر فرمانروای اشکانی به خوبی در آنجا به اجرا درآمده بود. آنتونی برای اینکه زودتر به نتیجه رسد، با شتاب تصمیم گرفت سیدارابه باروتنه و ماشین‌های سنگین قلعه‌گیری را که مانع پیشروی سریع او می‌شد، با همان آهنگ پیشروی خود، زیر حفاظت گروهی مرکب از ده هزار لژیونر به فرماندهی یکی از افسران لایق به نام استاتیوس بسپارد و خود با گردان‌های جنگجو به سرعت چند صد کیلومتر باقی مانده تا فرآسپه را طی کند (Plutarch, 1919, 38; Dio Cassius, 1955, XLIX, 25). فرهاد چهارم پس از آنکه از طریق جاسوسانش از تقسیم سپاه روم آگاه شد، با یک عملیات غافل‌گیرانه برای درهم‌کوبیدن لژیون‌های دورمانده از سپاه اصلی و با نیروهایی که چهار برابر رومی‌ها بودند، به سهولت ده هزار سرباز پیاده استاتیوس را از دم تیغ گذراند و خود استاتیوس نیز به قتل رسید. در این جنگ، اشکانیان باروتنه سپاه را به طور کامل تصاحب کردند، ماشین‌های سنگین جنگی را که قابل حمل نبودند، در محل سوزاندند و تعداد زیادی از رومی‌ها هم به اسارت درآمدند. در میان آن‌ها پولمون، شهریار پونت قرار داشت که در این جنگ همراه آنتونی بود (Plutarch, 1919, 38). خبر نابودی کاروان باروتنه رومیان، روابط دوستانه مارک آنتونی و آرتاوازد پادشاه آرتاکسی ارمنستان را تیره کرد و ارمنی‌ها که از عواقب درافتادن با اشکانیان همسایه نیرومندشان به وحشت افتاده بودند، در آن وضعیت، آنتونی را رها کردند. آرتاوازد با شش هزار سوار جنگجوی خود صحنه جنگ را رها کرد و آنتونی را در مقابل اشکانیان تنها گذاشت (Dio Cassius, 1955, XLIX, 25, 3 & 26, 1; Plutarch, 1919, 38, 2 & 39, 1). این عملکرد پادشاه آرتاکسی ارمنستان نشان از آن دارد که آن‌ها بیشتر به دنبال حفظ استقلال خود از دو قدرت ایران و روم بودند و شاید هم نمی‌خواستند با عملکردشان خشم طرف پیروز را متوجه خود کنند؛ به همین دلیل، با مشاهده وضع موجود و قدرت‌گیری دوباره اشکانیان، این بار روم را رها کرده و جانب اشکانیان را گرفتند. افزون بر این،

۱. استرابو (XI, 13, 3) این قلعه را که آنتونی در آغاز ورودش به آتروپاتن محاصره کرد و فرمانروای آتروپاتن را در آنجا نیافت، ورا (Vera) می‌نامد.

۲. اگر چه محل دقیق فرآسپه (Phraaspa)، ناشناخته است؛ اما بیشتر محققان این مکان مستحکم را در تخت سلیمان قرار می‌دهند (Debevoise, 1938: 125-126; Syme, 1995: 81). در مقابل نیز برخی با رد کردن این شناسایی فرآسپه با تخت سلیمان، مکان آن را با میان‌دوآب یا سقر (Sherwin-White, 1984: 313-314) تطبیق می‌دهند.

سیاست پادشاهان آرتاکسی می‌تواند نشان‌دهنده تمایل نهایی آن‌ها به سمت ایران باشد؛ زیرا در تمام نبردهای بین روم و ایران، آن‌ها در نهایت جانب ایران را می‌گرفتند و این عملکردشان موجبات پیروزی ایران در مقابل روم را فراهم می‌کرد و به نوعی سیاست حساب‌کتاب‌شده‌ای را به ذهن مخاطب منتقل می‌کند.

آنتونی به دنبال شکست نمی‌توانست بدون ماشین‌آلات قلعه‌کوبی شهر را اشغال کند و از طرفی زمستان نزدیک و وضع جیره غذایی وخیم بود. همچنین مزاحمت‌های پیاپی اشکانیان برای لژیون‌های رومی در هنگام جمع‌آوری آذوقه باعث شد وی هیئتی مرکب از افسران ستاد خود را برای مذاکره نزد فرمانروای اشکانی بفرستد تا حداقل برای حفظ ظاهر، بازپس‌دادن علائم و نشان‌های سپاه کراسوس را درخواست کند و از آن جنگ نافرجام، دست خالی برنگردد (Plutarch, 1919, 40)؛ اما فرهاد تنها متارکه را به شرط تخلیه سریع اراضی شاهنشاهی پذیرفت و در عین حال وعده آتش‌بس نداد. آنتونی این شرط را پذیرفت و تصمیم به عقب‌نشینی گرفت (Plutarch, 1919, 41; Dio Cassius, 1955, XLIX, 27). در جریان عقب‌نشینی، اشکانیان بارها سپاه روم را در طول مسیر بازگشت تا رود ارس به شدت با مشکل مواجه کردند. سپاه روم در این راه نه تنها دچار صدمات جانی و مالی فراوان از طرف لشکریان اشکانی شد، بلکه شیوع امراض و کمبود آذوقه نیز مزید بر علت بود (Plutarch, 1919, 42-49; Dio Cassius, 1955, XLIX, 28). بنا بر گزارش پلوتارک، رومیان بیست هزار سرباز پیاده و چهار هزار سواره را از دست دادند که نیمی از آن‌ها بر اثر بیماری درگذشتند (Plutarch, 1919, Antony, 50, 1y). به‌مانند دوران اسکندر (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۶۲) یا فتح میان‌رودان (Sherwin-White, 1984: 308) و دست‌کم تسخیر اکباتان (Reinhold, 1988: 56) یکی از پایتخت‌های اشکانیان انجام گرفت، به ناکامی و شکست کامل او انجامید، ارتش روم نتوانست به هیچ یک از اهداف خود برسد و بی‌آنکه حتی یک رویارویی جدید با اشکانیان انجام دهد، مطابق گزارش منابع، دست‌کم یک‌سوم سپاه خود را از دست داد.

پس از عقب‌نشینی آنتونی، میان پادشاه ماد آتروپاتن و شاهنشاه اشکانی بر سر تقسیم غنائم نزاع درگرفت و پادشاه ماد آتروپاتن دست‌کمک و اتحاد به سوی آنتونی دراز کرد که در اسکندریه بود. آنتونی به دلیل اینکه می‌خواست پادشاه آرتاکسی ارمنستان را تنبیه کند و در

جنگ جدید با اشکانیان از کمک پادشاه ماد آتروپاتن بهره گیرد که سواره‌نظام و کمان‌داران خوبی داشت، اتحاد با پادشاه ماد آتروپاتن را با کمال میل پذیرفت (Dio Cassius, 1955, XLIX, 23). در سال ۳۴ ق. م. به ارمنستان یورش برد (شیپمان، ۱۳۸۴: ۵۳) و با فریب، آرتاوازد پادشاه آرتاکسی ارمنستان را گرفتار کرد و در غل و زنجیری از نقره و طلا به مصر نزد کلتوپاترا فرستاد (Dio Cassius, 1955, XLIX, 33& 39-40). رومی‌ها پس از شکست‌دادن آرتاکسیاس که آرامنه به‌جای پدر به سلطنت نشانده بودند و او را به دربار شاهنشاه اشکانی پناهنده ساختند، سراسر ارمنستان را تصرف کردند. آنتونی پس از وصلت خانوادگی با پادشاه ماد آتروپاتن با برجای‌نهادن پادگانی از روم در ارمنستان با غنائمی که از آنجا گرفته بود، به همراه آرتاوازد راهی مصر شد. فرهاد در آن مدت ساکت نشست و وقایع را با صبر دنبال کرد و به دنبال فرصت مناسبی بود تا نه‌تنها سرحدات شاهنشاهی را از تجاوز احتمالی حفظ کند؛ بلکه امور ماد آتروپاتن و ارمنستان را به نفع اشکانیان ساماندهی دهد؛ به همین دلیل او از گرفتاری آنتونی با اکتاوین در آسیای کوچک استفاده کرد و با یک جنگ تعرضی به‌همراه آرتاکسیاس پادشاه آرتاکسی جدید ارمنستان، طی دو مرحله به ماد آتروپاتن متحد روم حمله کرد. در مرتبه نخست مجبور به عقب‌نشینی شد و تنها در مرتبه دوم بود که او توانست ماد آتروپاتن را شکست دهد و پادشاه آن را اسیر کند (Dio Cassius, 1955, XLIX, 44). بعد از آن، آرتاکسیاس با لشکری از سربازان اشکانی به ارمنستان حمله کرد و پادگان رومی را از دم تیغ گذراند (Dio Cassius, 1955, L, 16). در نتیجه این جنگ، ارمنستان دوباره دست‌نشانده اشکانیان و ماد آتروپاتن تابع ایران شد.

این وضعیت بسیار طول نکشید که فرهاد با مخالفت جناحی مواجه شد که رهبری آن را تیرداد نامی به عهده داشت.^۱ تیرداد تمام ناراضیان را که تعدادشان کم نبود، به دور خود جمع کرد و پس از آنکه فرهاد را از فرمانروایی خلع کردند، در ۳۱ ق. م. بر او پیروز شدند. برکناری فرهاد از تخت سلطنت موجب شد که شهریار آتروپاتن به کشور خویش برگردد. فرهاد ابتدا به نپاوند و ماد گریخت و سرانجام به سکا‌های سیستان پناهنده شد و پس از چند ماه با سپاهی از مزدوران در اوایل بهار ۳۰ ق. م. دست به حمله زد و پس از شکست شورشیان، تیرداد مجبور شد با برجسته‌ترین سردارانش به آن سوی فرات عقب‌نشینی کند و به روم پناه ببرد (Jutinus, 1938: 135-141).

۱. برای آگاهی از جزئیات بیشتر در باره درگیری فرهاد و تیرداد به Debevoise, 1938: 135-141 رجوع کنید.

4-6, XLII, 5, 1653). در این فرار و یا فرار دوم که او نیز همچون بار اول به قلمرو روم پناه برد، پسر خردسال فرهاد را نیز با خود برد و به نزد اکتاوینان رفت تا با کمک وی دوباره به قلمرو اشکانیان حمله کند؛ اما اکتاوینان که نمی‌خواست خود را درگیر جنگ با اشکانیان کند، در جواب درخواست فرهاد مبنی بر تحویل پسرش و تیرداد یاغی، تنها پسرش را بازپس فرستاد و از تحویل دادن تیرداد خودداری کرد (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۶۵؛ زرین کوب، ۱۳۸۸: ۳۷۱)؛ اما در عین حال از او حمایت نکرد. فرهاد پس از آن با شورش غاصب دیگری به نام مهرداد در ۲۵ ق. م. درگیر بود. در آن مدت او تصمیم گرفت با مذاکرات، اوضاع را سروسامان دهد؛ به همین دلیل ابتدا از طریق مذاکره با آگوست از شر تیرداد فرهاد راحت شد و در سال بعد آخرین هواداران او را مجبور به تسلیم کرد. فرهاد در پی حمله روم به ارمنستان در ۲۰ ق. م. برای اجتناب از جنگ دوباره با روم، در ازای صلحی واقعی و به رسمیت شناختن فرات به عنوان مرز بین دو قدرت شرق و غرب، با درخواست آگوست^۱ مبنی بر استرداد پرچم‌ها و اسیران سپاه کراسوس و مارک آنتونی موافقت کرد که این عمل در روم نوعی پیروزی بر اشکانیان تلقی شد (Dio Cassius, 1955, LIV, 8). این در حالی است که روم با این تبلیغات تنها می‌خواست بر شکست‌های پیشین خود سرپوش بگذارد و آگوست که بدون جنگ به این موفقیت دست پیدا کرده بود، برای آنکه پیروزی خود را نزد رومی‌ها بزرگ جلوه دهد، با ایجاد جشن و سرور در سراسر روم، بازگرداندن علائم و نشان‌های شکست روم را به عنوان یک دستاورد بزرگ برای خود تبلیغ کرد و حتی در بزرگداشت این واقعه، سکه‌هایی ضرب کرد که بدون دلیل روی آن‌ها تصویر خود را با عنوان فاتح بزرگ پارت ترسیم کرد و در برخی سکه‌ها فرهاد را با حالت زانورده با پرچمی در دست نقش کرده است (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۲۷۰). البته این دستاورد آگوست با در نظر گرفتن دو شکست سنگین پیشین او در مقابل اشکانیان به فاصله اندکی، از دید روم یک پیروزی بزرگ بود؛ زیرا آن‌ها توانسته بودند بدون جنگ اشکانیان را قانع کنند که با پس دادن علائم و نشان‌های شکست‌شان، جلوی جنگی دیگر و شاید یک شکست دیگر را بگیرند. احتمالاً قصد آگوست از این کار، نشان دادن برتری خود بر رقیب پیشینش آنتونی بود و با این کار می‌خواست نه تنها در این کار از او پیشی بگیرد؛ بلکه برتری خود را با پس گرفتن علائم و نشان‌های شکست او از اشکانیان، بر همگان به خصوص بازماندگان و طرفداران وی اثبات کند.

^۱ در مورد مشارکت اکتاوینان/آگوست در بحران‌های اشکانیان و راه‌حل‌های او در این دوره به Cooley, 2009: 241-245 رجوع کنید.

هر چند در این دوره، دو قدرت از مزایای این صلح برای امنیت مرزها و تجارت خارجی بسیار بهره بردند؛ اما ارمنستان به عنوان مسئله‌ای حل نشده باقی ماند و موجب دل‌مشغولی برای هر دو قدرت شرق و غرب شد؛ زیرا ارمنستان پس از مرگ تیگران دوم و در دوره فرمانروایی آرتاوازد دوم که همچون پدرش متحد روم بود (Strabo, 1984-1987, XI, 14, 15)، در جریان لشکرکشی کراسوس در ۵۳ ق. م. بر ضد پارتیان نقش کلیدی داشت، با اینکه در آغاز متحد کراسوس بود و کنسول روم را در لشکرکشی همراهی می‌کرد؛ اما با ترفند پادشاه اشکانی، ارد دوم (۳۷-۵۷ ق. م.)، متحد ایران گردید و در آرتاکسات، پایتخت ارمنستان از شاهنشاه اشکانی استقبال کرد (Lang, 1983: 516, 517; Burney & Lang, 1971: 200;) پس از نبرد کرهه، روم از اتحاد آرتاوازد با اشکانیان واهمه داشت و در جریان حمله اشکانیان در ۵۱ ق. م. به بخشی از سوریه، رومی‌ها نگران بودند که ارمنی‌ها به عنوان متحد اشکانیان به قلمروهای روم در آناتولی و کاپادوکیه حمله کنند؛ اما آرتاوازد بی طرف ماند و همین عملکرد او باعث عادی‌سازی روابط بین ارمنستان و روم شد، به گونه‌ای که سربازان ارمنی در ۴۸ ق. م. متحد پومپه در نبرد فارسال بودند (Appian, 1958, IV, 2, 71). پس از نبرد گینداروس و شکست اشکانیان در ۳۸ ق. م. در مقابل وندیبوس باسوس، ارمنستان در نتیجه تهدید رومی‌ها و تهاجم آن‌ها به آلبانی و ایبری (Plutarch, 1919, 34, 6)، احتمالاً به روم متمایل شد؛ زیرا دو سال بعد در هجوم مارک آنتونی سردار رومی به ایران، آرتاوازد پادشاه ارمنستان به عنوان متحد روم در این هجوم، سردار رومی را یاری می‌کرد؛ اما آرتاوازد، پس از آنکه اشکانیان از آذربایجان نیز به خوبی محافظت کردند، سواران خود را از لشکر آنتونی جدا کرد و به ارمنستان برگشت (Plutarch, 1919, 38-39; Dio Cassus, 1955, XLIX, 25, 2-5; Strabo, 1984-1987, XI, 4, 13). احتمالاً آرتاوازد که تجربه نبرد حران را در کارنامه خود داشت، با مشاهده شدت وخامت اوضاع رومی‌ها، برای جلوگیری از حمله مجدد اشکانیان به ارمنستان به مانند دوره ارد دوم، اردوی روم را ترک کرد تا بیش از این دشمنی اشکانیان را برنیانگیزد.

رومیان پس از برجای گذاشتن تلفات سنگین مجبور به ترک آذربایجان و عقب‌نشینی از طریق ارمنستان شدند. مارک آنتونی هر چند علت شکست خود را متوجه آرتاوازد می‌کرد و تصمیم به انتقام از او در سر داشت؛ اما به علت تلفات بی‌شمار در آن زمان، از رویارویی با او

منصرف شد (Plutarch, 38-54) و تنها دو سال پس از این ماجرا، همچنان که پیش از این بدان اشاره شد، آنتونی به ارمنستان آرتاکسی حمله کرد و آرتاوازد را با فریب دستگیر کرد و به مصر برد و به ملکه کلئوپاترا هدیه داد. ملکه وی را به زندان انداخت و پس از سه سال به قتل رساند (سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۸۸). پیروزی آنتونی در ارمنستان چندان دوام نیاورد؛ زیرا هنگامی که جنگ بین اکتاو و آنتونی سرداران روم شعله‌ور شد، آرتاکسیاس پسر آرتاوازد با کمک فرهاد چهارم شاهنشاه اشکانی بر تخت فرمانروایی ارمنستان جلوس کرد. (Dio Cassius, 1955, L, 16) آرتاکسیاس برای ارضای احساسات انتقام‌جویانه خود به رومیان دستور داد تا تمام پادگان‌های رومی را در سراسر کشور نابود سازند. البته رومیان این وضع را نتوانستند تحمل کنند؛ به همین خاطر قیصر اگوست، تیگران برادر آرتاکسیاس را که متمایل به روم بود، در ۲۰ ق. م. پس از قتل آرتاکسیاس به دست هواداران روم بر تخت ارمنستان نشاند؛ اما تیگران سوم نیز چند سال بعد، زیر فشار سیاسی موجود در ارمنستان، مسیر خود را تغییر داد و زیر نفوذ شاهان اشکانی قرار گرفت (Debevoise, 1938: 141-142)؛ زیرا ارمنستان از گذشته‌های دور با ایران پیوند سیاسی و فرهنگی داشت و در جریان نبرد حران و فرآسپه هر چند در آغاز در کنار روم و به‌عنوان متحد روم ظاهر شد؛ اما از جانب اشکانیان با بی‌مهری مواجه نشد، بلکه در نهایت بزرگ‌ترین ضربه و تحقیر را از جانب روم متحمل می‌شد؛ به همین دلیل بسیاری از رومی‌ها نبرد حران (کرهه) و فرآسپه را یک اشتباه بزرگ نظامی و واقعه‌ای غیرضروری می‌دانستند که موجب نفرت شرق و متحدان‌شان به‌خصوص ارمنستان شد. عدم موفقیت کراسوس و مارک آنتونی در میان‌رودان موجب توجه بیشتر به اشکانیان نه‌تنها در ارمنستان بلکه در سایر سرزمین‌های دست‌نشانده روم در مرزهای شرقی شد. حتی پس از پیروزی ۳۱ ق. م. اگوست در آکتیوم که ثبات داخلی به روم بازگشت، اگر چه اگوستوس توانست قسمتهایی از سرزمین‌های یادشده را پس بگیرد؛ اما امنیتی که رومیان روزی زیر حمایت حکومت جمهوری داشتند، به‌دلیل حمله‌های اشکانیان به سوریه از میان رفته بود و از ترس اینکه مبادا روزی به ایتالیا و یونان لشکرکشی کنند، خطر اشکانیان را بیش از پیش احساس کردند. آن‌ها به‌خوبی از این حقیقت آگاهی داشتند که در میدان جنگ قدرتمند و شکست‌ناپذیر نیستند و این نظریه در سرتاسر آن کشور و میان همه مردم رایج بود؛ به همین دلیل پروکوپئوس به‌طور مکرر از هیئت اعزامی اگوستوس به شرق یاد می‌کند (Procopius,

است. افزون بر این، در آغاز دوره حکومت اگوست، نویسندگان و مورخان رومی مراجعات زیادی به اشکانیان دارند و از آن‌ها به‌عنوان رقیب اصلی روم یاد می‌کنند. استرابو (Strabo, 1984-1987, II, 9, 2), گزارش می‌دهد که هم‌اکنون روی زمین مردمان زیادی حکومت می‌کنند، به‌طوری که برخی رقیب و هم‌اندازه رومیان شده‌اند. دیوکاسیوس (Dio Cassius, 1955, XL, 14, 3) نیز می‌گوید: اشکانیان آن‌چنان قدرتمند شده‌اند که حتی در روم جنگ می‌افروزند و رقیب روم شده‌اند. علاوه بر این، دیوکاسیوس این مطلب را ذکر کرده که اشکانیان در قلمرو خود شکست‌ناپذیرند (Ibid, XL, 15, 4). شکست حران و آنتونی در ارمنستان و سعی بر تصرف سوریه، این احساس ترس و وحشت را در رابطه با اشکانیان به وجود آورد. این احساس باعث ایجاد خشم فراگیر و نابهنجار بیگانه‌هراسی در روم شد، به‌طوری که در دوره جنگ‌های داخلی روم بیشتر شهروندان اعتقاد داشتند که در محاصره اشکانیان قرار دارند. البته اشکانیان این‌گونه نبودند؛ زیرا از ۲۰ ق. م. که صلح میان ایران و روم با تعیین فرات به‌عنوان مرز با توافق اگوست و فرهاد چهارم شکل گرفت، تا پایان حکومت اشکانیان، به‌جز تهاجم بر سر مسئله ارمنستان، هیچ‌گاه روم از جانب مرزهای شرقی مورد حمله قرار نگرفت، بلکه این روم بود که با عهدشکنی همواره توافقات فی‌مابین را بر هم می‌زد و نه‌تنها حقوق مسلم اشکانیان در ارمنستان را نادیده می‌گرفت، بلکه به سرزمین‌های اصلی اشکانی در میان‌رودان نیز حمله می‌کرد.

در آن مدت که فرهاد از در صلح با روم وارد شد، بسیار امیدوار بود برای همیشه سلطنتی بی‌دغدغه داشته باشد؛ اما غافل از آن بود که رومیان با مداخله خود از طریق فرستادن یک کنیزک زیباروی به نام موزا که شاه او را پس از به دنیا آوردن یک پسر به مقام ملکه ارتقا داد، ساکت نمی‌نشینند و از طریق نفوذ در اندرون دربار شاهی زمینه تضعیف او را فراهم می‌کنند. روم از طریق موزا، فرهاد را راضی کرد پسر او را به نام فرهاد به جانشینی برگزیند و چهار پسر دیگرش را با زنان و فرزندان‌شان نزد حاکم سوریه بفرستد تا به‌عنوان افراد عادی در سرزمین روم در امنیت زندگی کنند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۶۶). فرهاد در ۹ یا ۱۰ ق. م. با فرستاده سوریایی تیتیوس در مرز ملاقات کرد و چهار پسرش سراسب‌دان، ونن، فرهاد و رُداسب را به‌امانت دست او سپرد. آن‌ها به روم برده شدند و با این ترفند راه برای جانشینی فرهاد پسر موزا محیا شد.

موزا برای اینکه از شر مشکلات احتمالی بر سر جانشینی فرزندش رهایی یابد، شوهرش را نیز مسموم کرد. بدین گونه پسرش فرهاد پنجم ملقب به فرهادک بدون هیچ مزاحمتی حدود ۲ یا ۳ ق. م. بر تخت جلوس کرد (Debevoise, 1938: 146-48)؛ اما دیری نگذشت که ارمنستان آرتاکسی دوباره موجب تنش بین ایران و روم شد؛ زیرا پس از مرگ تیگران سوم در حدود ۶ ق. م. پسرش تیگران چهارم بدون در نظر گرفتن تصمیمات قبلی روم به سلطنت ارمنستان رسید و با خواهرش اراتو ازدواج کرد. رومیان در سال بعد وی را عزل کردند و عمویش آرتاوازد را به سلطنت رساندند؛ اما آرتاوازد که به دستگیری رومی‌ها بر تخت ارمنستان نشسته بود، مورد بغض و نفرت اکثر ارمنیان بود و در این میان اشکانیان نیز با وی در خصومت بودند. سرانجام این دو با کمک همدیگر آرتاوازد را معزول و تیگران چهارم را به همراه اراتو برای بار دوم به قدرت رساندند؛ اما به زودی اگوست نوه خود گایوس را به سرداری سپاهی مأمور ارمنستان کرد و تیگران پادشاه ارمنستان که از این پیشامد نگران شده بود، در صدد سازش با قیصر برآمد. پس کس نزد وی فرستاد و قول تسلیم داد. اندکی پس از آن، تیگران در جنگ با قبایل صحراگرد که از شمال حمله‌ور شده بودند، کشته شد و خواهرش اراتو نیز توسط روم معزول شد (Debevoise, 1938: 146-48) و این‌گونه، رومی‌ها به حدود دو سده حاکمیت دودمان آرتاکسی بر ارمنستان پایان دادند (Dio Cassius, 1955, LV, 9)، در حالی که سقوط سلسله آرتاکسی ارمنستان، هم‌زمان با روی کار آمدن فرهادک و بحران‌های جانشینی فرهاد چهارم در ایران صورت گرفت که مسبب اصلی آن‌ها خود رومی‌ها بودند. در این زمان رومی‌ها به راحتی توان دخالت در امور سیاسی ارمنستان را یافتند، ارمنستان را تحت‌الحمایه خود کردند، در برابر آن، فرهادک را به عنوان شاهنشاه ایران به رسمیت شناختند و فرات را به عنوان مرز میان شاهنشاهی اشکانی و امپراتوری روم به رسمیت شناختند (Velleius, 1924, II, 101,102). گایوس، نوه امپراتور پس از این توافق به ارمنستان رفت و در آنجا شاهزاده آریوبرزن فرزند اردوان مادی را به پادشاهی ارمنستان گماشت. ارامنه از این انتصاب به شدت ناخرسند شده، دست به شورش زدند، به طوری که گایوس برای سرکوبی و جلوگیری از آن ناچار به استفاده از قوای جنگی شد که خود در آن کار زخمی و کشته شد. چون این خبر به روم رسید، اگوست امپراتور روم، افتخار فتح قطعی تمام ارمنستان را به نام خود اعلام نمود (Debevoise, 1938: 149-50). شواهد موجود گویای آن است که در این زمان، اشکانیان احتمالاً از مسئله ارمنستان

چشم پوشیده بودند؛ زیرا در شورش ارمنی‌ها که پس از عهدنامه دوستی بین ایران و روم روی داد و رومی‌ها به فرماندهی گایوس در ارمنستان دخالت نمودند، فرهاد پنجم به آرامنه یاری نرساند و به عهدی که با رومی‌ها بسته بود، تا آخر وفادار ماند. صرف نظر کردن فرهاد پنجم از ارمنستان، برخلاف سیاستی که اشکانیان از زمان مهرداد دوم برای متحد کردن ارمنستان همچون سنگری در مقابل روم داشتند، یکی از دلایل نارضایتی اشکانیان از فرهاد پنجم شد. نجبای اشکانی سرانجام شورش بر ضد وی برپا کرده و پس از زدو خوردی کوتاه او را از سلطنت برکنار کرده و کشتند (Jusephus, 1969, XXXIII, 2). پیداست که اشکانیان به خوبی از اهمیت راهبردی و اثرگذار ارمنستان آگاهی داشتند و چه بسا از نفوذ رومی‌ها در ارمنستان و حتی ایران و سکوت فرهاد پنجم احساس خطر می‌کردند. بدین ترتیب اگوست کاری را که پیشینیان او با چند نوبت جنگ در میدان نبرد با اشکانیان نتوانستند به دست آورند و همواره شکست می‌خوردند، با دسیسه و فریب به انجام رساند و توانست زمینه ضعف قدرت اشکانیان را با نفوذ در دربار شاهی به دست آورد. در آن دوران او بدون نبرد و درگیری با اشکانیان تنها با استفاده از گزینه‌های احتمالی سلطنت از میان فرزندان فرهاد توانست شاهنشاه قانونی اشکانی را تهدید و او را به پذیرش خواسته خود مجبور کند.

نتیجه

نقش آفرینی حاکمان ایرانی تبار ارمنستان در نبردهای کرهه و فرآسپه، نشان‌دهنده ارتباط مستقیم عملکرد حاکمان آرتاکسی با رخداد‌های بین ایران و روم در این دوران است. آرتاوازد دوم، پادشاه آرتاکسی ارمنستان با تجربه گرفتن از نبرد کرهه در دوره اُرد دوم، در ماجرای لشکرکشی آنتونی، سردار رومی به آذربایجان، در دوران فرمانروایی فرهاد چهارم، البته پس از ناکامی سردار رومی در مقابل اشکانیان، سیاست بی‌طرفی در جنگ ایران و روم را دنبال کرد که در نهایت به نابودی‌اش توسط سردار رومی انجامید. این قبیل افعال سیاسی در قبال سیاست حاکمان آرتاکسی ارمنستان، نشان از آن دارد که ایران و روم، همواره به اتحاد حاکمان آرتاکسی ارمنستان به عنوان نقطه قوت خود در مقابل همدیگر می‌نگریستند و هر یک به دنبال جلب حمایت آن‌ها بودند و اینکه اشکانیان به بی‌طرفی حاکمان آرتاکسی در روابط ایران و روم راضی بودند. در مقابل، روم خواستار دخالت مستقیم آن‌ها در نبردهای خود با اشکانیان بود.

نقش حاکمان آرتاکسی ارمنستان تنها به روابط خصمانه ایران و روم ختم نمی‌شد؛ بلکه آن‌ها در هنگام صلح بین این دو قدرت شرق و غرب، از مسائل مهم و اساسی در روابط دوستانه نیز به شمار می‌رفتند. بررسی صلح اگوست و فرهاد چهارم و نتایج آن به مسئله ارمنستان و حاکمان آرتاکسی آن به‌طور مستقیم گره خورده بود و تعیین وضعیت ارمنستان زیر سلطه حاکمان آرتاکسی به‌عنوان شروط اصلی تثبیت و تداوم تعیین مرز فرات بین ایران و روم تلقی می‌شد.

منابع و مأخذ

پیرنیا، حسن، ۱۳۸۵، *تاریخ ایران باستان*، جلد سوم، تهران: نگاه.
دیاکونف، م. م، ۱۳۵۱، *اشکانیان*، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۸، *تاریخ مردم ایران: ایران قبل از اسلام*، تهران: امیرکبیر.
سارگسیان، ک. خ. و دیگران، ۱۳۶۰، *تاریخ ارمنستان*، ترجمه: گرمانیک، جلد اول، تهران: [بی‌نا].
شیپمان، کلاوس، ۱۳۸۴، *مبانی تاریخ پارتیان*، ترجمه: هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه روز.
فرای، ریچارد، ۱۳۸۸، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
ورستاندیک، ۱۳۸۶، *تاریخ امپراتوری اشکانی*، ترجمه: محمود بهفروزی، تهران: جامی.
ولسکی، یوزف، ۱۳۸۳، *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
ویسهوفر، یوزف، ۱۳۷۷، *ایران باستان از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد*، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

Appian, 1958, *Roman History*, translated by Horace White, Loeb Classical Library Cambridge, M.A.

Badian, E, 1959, "Sulla's Cilician Command", *Athenaeum* 37: 279-303.

Brennan, T. C., 1992, "Sulla's Career in the 90s: Some Reconsiderations", *Chiron* 22: 103-158.

Bivar, A.D.H., 1983, 'The Political History of Iran under the Arsacids', in E. Yarshater (ed.), *The Cambridge History of Iran. Vol. 3 (1): The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods*, Cambridge: Cambridge University Press: 21-99.

Burney, C.A. & D.M. Lang, 1971, *Peoples of the Hills: Ancient Ararat and Caucasus*, London.

Butcher, K., 2003, *Roman Syria and the Near East*, London: The British Museum Press.

Debevoise, N.C., 1938, *A political history of Parthia*, Chicago: University of Chicago Press.

DioCassius, 1955, *Roman History*, translated by Earnest Cavary, Harvard University Press.

Florus, 1984, *Lucius Annaeus Florus. Epitome of Roman History*, translated by E.S. Forster, Cambridge [MA] / London.

Josephus, 1969, *Antiquities of the Jewes*, translated Louis H Feldman, Harvard University.

Justinus, 1653, *Philippic History*, translated by Watson, London.

Kallet-Marx, R. 1996, *Hegemony to Empire The Development of the Roman Imperium in the East from 148 to 62 B.C.*, Berkeley Los Angeles Oxford.

- Keaveney, A., 1981, "Roman Treaties with Parthia Circa 95—Circa 64 BC", *AJP* 102: 195-212.
- Keaveney, A., 1982, 'The king and the war-lords: Romano-Parthian relations circa 64-53 B.C.', *AJPh* 103: 412-428.
- Keaveney, A., 1995, "Sulla's Cilician Command: The Evidence of Apollinaris Sidonius", *Historia* 44: 29-36.
- Lang, D.M., 1983, "Iran, Armenia and Georgia", *The Cambridge History of Iran*, 3(1): 505-536.
- Livy, 1919-59, *History of Rome*, LCL, Translated by B.O. Foster et al, Cambridge: Harvard University Press.
- Magie, D., 1950, *Roman Rule in Asia Minor to the End of the Third Century after Christ*. Vol. 1: Text. Princeton, NJ.
- Plutarch, 1919, *Plutarch Lives*, ed. and tr. B. Perrin, Loeb Classical Library.
- Procopius, 2005, *History of the Wars: The Persian war*, Translated by H. B. Dewing, Gutenberg.
- Wagner, J., 1983, "Provincia Osrhoenae" New Archaeological Finds illustrating the Military Organization under the Severan Dynasty, In S. Mitchell, ed., *Armies and Frontiers in Roman and Byzantine Anatolia*, Oxford: BAR International Series: 103-30.
- Whittaker, C. R. (ed.), 1970, *Herodian*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Reinhold, M., 1988, *From Republic to Principate. An Historical Commentary on Cassius Dio's Roman History Books 49-52 (36-29 B.C.)*, American Philological Association Monograph Series 34, Atlanta [GA].
- Sampson, G. C., 2008, *The Defeat of Rome: Crassus, Carrhae, and the Invasion of the East*, Barnsley: Pen and Sword Military.
- Sherwin-White A. N., 1984, *Roman Foreign Policy in the East: 168 BC to AD 1*, Norman.
- Strabo, 1854-1857, *Strabo's Geography*, in three volumes as translated by H.C. Hamilton, ed. H.G. Bohn.
- Sullivan, R. D., 1990, *Near Eastern Royalty and Rome, 100-30 BC*, Toronto.
- Sumner, G. V., 1978, "Sulla's career in the 90s", *Athenaeum* 56: 395-396.
- Syme, 1995, *Anatolica: Studies in Strabo*, ed. by A. Birley, Oxford.
- Tacitus, 1959, *The Annals and the History*, Translated by Alfred John Church and William Jackson, university Chicago.
- Tarn, W.W., 1932, Parthia, in S.A. Cook, F.E. Adcock, M.P. Charlesworth (eds.), *The Cambridge Ancient History*, vol. IX: The Roman Republic 133-44 B.C., Cambridge: 576-613.
- Velleius Paterculus, 1924, *Compendium of Roman History*, trans. F. W. Shipley; Loeb Classical Library 152 Harvard University Press.